

تقلم  
اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آریامهر  
شاهنشاه ایران

اتقلاب سفید

چاپ و انتشار متن فارسی و ترجمه‌های خارجی این کتاب  
بموجب فرمان همایونی بکتابخانه سلطنتی پهلوی واگذار شده است.

---

چاپ اول متن فارسی این کتاب در دیماه ۱۳۴۵ در ۵۰۰,۰۰۰  
نسخه در چاپخانه بانک ملی ایران صورت گرفته است

# فهرست

## صفحه

۱	مقدمه
۳۲	اصلاحات ارضی
۶۳	ملی شدن جنگلها و مراتع
	فروش سهام کارخانه های دولتی بعنوان
۸۰	پشتوانه اصلاحات ارضی
۸۶	سهیم شدن کارگران در سود کارگاهها
۱۰۳	اصلاح قانون انتخابات
۱۲۰	سپاه دانش
۱۴۶	سپاه بهداشت
۱۵۵	سپاه ترویج و آبادانی
۱۶۱	خانه های انصاف
۱۷۴	نظری به سایر آثار انقلاب ایران
۱۸۹	انقلاب ایران و سیاست جهانی ما

## مقدمه

چند سال پیش کتابی بنام « مأسوریت برای وطنم » تألیف کردم که در آن آنچه بنظرم برای آشنائی با گذشته ایران و آگاهی بر وضع ایران عصر ما تا سال ۱۳۳۹ ضروری بود، تشریح شده بود. این کتاب را بدان جهت نوشتم که عقیده داشتم لازم است در عصری که همبستگی ملل جهان بیکدیگر پیوسته زیاده‌تر میشود، و روز بروز بیشتر جوامع مختلف گیتی بصورت اعضای یک خانواده واحد بشری در می‌آیند، وضع ایران چه برای خود ملت ایران و چه برای مردم جهان از هر جهت روشن گردد.

در فاصله انتشار آن کتاب تا با امروز، انقلاب اجتماعی عظیمی در ایران صورت گرفته که وضع جامعه ما را بکلی دگرگون کرده است، و کتاب حاضر را بدین منظور مینویسم که اصول این انقلابی را که منشور اجتماع آینده ما خواهد بود روشن کرده باشم.

ما امروز خط‌مشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور خویش را بر اصول انقلابی قرار داده‌ایم که ملت ایران اراده قاطع خود را در تأیید آن اعلام داشته است. تمام آنچه ما در حال حاضر انجام میدهیم، و تمام آن برنامه‌هایی که برای آینده کشور خویش طرح کرده‌ایم،

بر اصول همین انقلاب متکی است. ما نه نقشه های پنهانی برای توسعه و تجاوز داریم ، نه افکار جاه طلبانه ای بزبان دیگران در سر میپورانیم و نه شیوه اختناق افکار و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی را برای پیشرفت ظاهری خود بر گزیده ایم . بعکس ، آنچه ما بعنوان اصول کار خویش برای آینده در نظر گرفته ایم ، اصلاحات وسیع اجتماعی، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دموکراتیک، پیشرفتهای فرهنگی، همکاری بین المللی، احترام بمعتقدات معنوی و به آزادیهای فردی و اجتماعی است. تصور میکنم کشور من اصولا نمیتواند راهی بجز این برای ساختن آینده خویش در پیش گیرد ، زیرا این تنها راهی است که با سنن دیرینه تاریخی و با مأموریت معنوی و جهانی این ملت مطابقت دارد ، و خداوند را سپاسگزارم که درست در موقعی که شرایط تاریخی و وضع بین المللی امکان طرح و اجرای چنین برنامه ای را بکشور من داده ، زمام امور این مملکت و ملتی را که از صمیم قلب بدان عشق میورزم و احترام میگذارم بدست من سپرده است . امروز من و ملت من یک پیوند قلبی و روحی ناگسستنی با یکدیگر داریم که شاید نظیر آنرا در هیچ جای دیگر جهان نتوان یافت . اساس چنین پیوندی نه فقط تصمیم راسخ من درین باره است که وجود خود را بالمره وقف ترقی و تعالی کشورم بکنم ، و نه فقط آن اعتمادی است که ملت حقشناس و نجیب ایران بر اثر جریان حوادث و آزمایشهای بیست و شش ساله نسبت به پادشاه خود احساس میکند ، بلکه اصولا بستگی به حیثیت و مقام معنوی سلطنت و شخص شاه در کشور ایران دارد که بر سنتی بسیار کهن متکی است . بقول کریستن سن دانشمند ویرانشناس معروف دانمارکی : « یک پادشاه واقعی در ایران فقط یک رئیس

سیاسی مملکت نیست ، بلکه در درجه اول یک معلم و یک مرشد است ؛ کسی است که نه تنها برای ملت خود راه و پل و سد و قنات میسازد ، بلکه روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری میکند .

بهمین جهت است که شاه در ایران ، اگر پادشاهی مورد اعتماد ملت خویش باشد ، میتواند با اتکاء بهمین حیثیت و نفوذ عظیم معنوی خود دست بکارهایی چنان وسیع و اساسی بزند که مشابه آن را در هیچ کشور دیگری جز با توسل به شیوه‌های انقلابی و سلب آزادیهای مدنی و فردی ویا بطور خیلی تدریجی و طولانی نمیتوان انجام داد .

در سالهای اخیر احساس کردم که شرایط ملی و بین المللی لازم برای انجام انقلاب اساسی و ریشه‌داری که میباید اساس جامعه ایرانی را بکلی تغییر دهد و آنرا بصورت اجتماعی هماهنگ با پیشرفته‌ترین جوامع امروزی جهان و متکی بر مترقیانه‌ترین اصول عدالت اجتماعی و حقوق فردی درآورد فراهم شده است . از لحاظ بین المللی وضع مملکت بسیار مستحکم بود ؛ از نظر روحی جامعه ایرانی بیش از هر وقت تشنه اصلاحات واقعی و انقلابی بود ؛ و از لحاظ حکومتی حیثیت و نفوذ سیاسی و معنوی پادشاه مملکت در حد اعلای خود بود . در نتیجه من میتوانستم با قاطعیت دست بکار آن تحول اجتماعی عظیمی بشوم که بعدها « انقلاب شاه و ملت » نام گرفت ، و با تحقق آن معجزه‌ای که تا آنوقت تقریباً در هیچ جا سابقه نداشت وقوع یافت ، یعنی اساس جامعه ایرانی زیر و رو شد بی آنکه تقریباً خونی ریخته شود یا خللی در آزادیهای فردی و اجتماعی ملت وارد آید .

بدیهی است آنچه در این راه بزرگترین پشتیبان من بود عنایت و تفضل الهی بود ، زیرا این انقلابی بود که بر اساس عالیت‌ترین

موازن عدالت و نوع پروری و طبق تعالیم عالیه اسلامی صورت میگرفت ، و طبعاً درین راه از تأیید الهی برخوردار بود . در عین حال مسلماً این انقلاب منطبق با ریشه دارترین و عمیق ترین موازن و آرزوهای تمدن چند هزار ساله ایرانی بود ، و گرنه ممکن نبود با این موفقیت و کمال پیشرفت کند .

ما انقلابی را انجام دادیم که بقول آبراهام لینکلن : « بدخواه هیچکس نبود ، و در عوض خیرخواه همه کس بود . هدف آن تنها یک چیز بود ، و آن این بود که حق را آنطور که خواسته خداوند است بمردم بدهیم و در این راه از هیچ قدرتی بجز از خداوند نهراسیم . » آنچه اصالت این انقلاب را باعث میشد این بود که این حق بجای اینکه در انحصار عده معدودی باشد بهمه افراد ملت داده شد ، و این همان چیزی بود که بزرگترین بشر دوستان جهان در هر عصری خواستار آن بوده اند . چهارده قرن پیش ، حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر بدو توصیه فرمود : « همیشه کاری کن که عدل شامل خاص و عام گردد ، و درین راه رضای اکثریت را مقدم دار ، زیرا که نا رضائی عامه خرسندی خاصه را بی اثر کند ، در صورتیکه نا خرسندی خاصگان در برابر رضایت و خوشنودی عمومی موجب زیانی نتواند شد ؛ یعنی اگر عموم از تو راضی باشند نا رضائی عده ای معدود را اثری نباشد ، و برعکس خوشدلی این عده هرگز جلو آثار ناشی از عدم رضای عمومی را نگیرد . »

انقلاب سفیدی که بدان اشاره کردم ، در زمستان سال ۱۳۴۱ بصورتی کاملاً قانونی و دموکراتیک و بر اساس عالیترین طرز تجلی اراده ملی تحقق یافت . در نوزدهم دیماه این سال ، در اولین

کنگره ملی شرکتهای تعاونی روستائی ایران که در تهران تشکیل شده بود ، اصول این انقلاب را بصورت یک طرح شش ماده‌ای در معرض مراجعه بآراء عمومی گذاشتم ، و این امر در روز ششم بهمن‌ماه ۱۳۴۱ که باید آنرا مبدأ تاریخ جدید ایران شمرد عملی گردید . نتیجه مراجعه بآراء عمومی تصویب این منشور انقلابی با اکثریتی قاطع و شکننده بود ، زیرا تعداد آراء مخالف حتی به یک هزارم کل آراء نیز نرسید .

بعداً سه ماده دیگر بر این اصول ششگانه افزوده شد ، و بدین ترتیب منشور انقلاب سفید ایران بصورت یک منشور نه ماده‌ای درآمد که اصول آن طی نه فصل در این کتاب تشریح شده است .

ولی قبل از آنکه بشرح و تحلیل مواد نه‌گانه انقلاب سفید ایران بپردازم ، تصور میکنم لازم باشد محیط و شرائطی را که این انقلاب در آن انجام گرفت و عواملی را که ایجاب کرد تا این تحول نه بطور تدریجی بلکه بصورتی یکجا و سریع صورت گیرد بطور خلاصه تشریح کنم ، زیرا فقط بر اساس چنین تحلیل و تجزیه‌ای است که میتوان بماهیت و مفهوم واقعی انقلاب ایران پی برد .

\*\*\*

در سوم اسفند ۱۲۹۹ ، تقدیر چنین خواست که سرنوشت مملکت کهنسال ایران از وضع اسفناک و پر مخاطره‌ای که آنرا تالبه پرتگاه سقوط رسانیده بود خارج شود . در آن زمان ، چنانکه در کتاب مأسوریت برای وطنم بتفصیل شرح داده‌ام ، ایران یکی از بدترین دوره‌های انحطاط خود را میگذرانید ، تا بدانجا که در سال ۱۲۸۶ این کشور بدو منطقه نفوذ شمال و جنوب یعنی روس انگلیس تقسیم شده بود ،



و این درست مقارن با زمانی بود که ممالک اروپائی، و مملکت جوان تازه نفس و پر قدرت امریکا، و حتی در این سوی جهان کشوری آسیائی مانند ژاپن با سرعت هر چه تمامتر با پیشرفت صنعتی خود بجانب ترقی میشتافتند. این دوره انحطاط تقریباً از دو قرن پیش از آن در ایران آغاز شده و روز بروز فاصله این مملکت را با دنیای مرقی بیشتر کرده بود. در آن هنگام بود که یکی از معجزاتی که تاریخ کهن کشور ما چندین بار شاهد آن بوده است بوقوع پیوست، یعنی یسک فرزندی غیرتمند و مصمم ایرانی قد علم کرد و مملکت را از مهلکه تاخت و تاز اجانب و ملوک الطوائفی و بی سامانی نجات داد، و در مدت کوتاهی که تقدیر برای او مقرر داشته بود تا آن جا که ممکن بود کشور و جامعه خویش را در راه امنیت و ترقی پیش برد. ولی کار بزرگی که او شروع کرده بود نا تمام ماند، زیرا در این ضمن جنگ جهانی دوم فرا رسید و موقعیت جغرافیائی ایران از یکطرف، و ضعف نظامی آن از طرف دیگر، باعث شد که ایران قربانی احتیاجات سوق الجیشی جنگ دوم بین المللی قرار گیرد، و نه تنها جهش ما بجلو متوقف شود بلکه منافع سیاسی و نظامی خارجی وسیله آن گردد که نیروهای ستون پنجم و ارتجاع و فساد و نادرستی و ملوک الطوائفی هر یک جولانگاهی برای تاخت و تاز خویش پیدا کنند. پدرم که گوئی در دوران سلطنت خود چنین خطری را باطناً احساس کرده بود، خوب گفته بود که در صدد است چنان سازمان اداری استواری ایجاد کند که بعد از او بدون اتکاء بشخص امور کشور بطور خودکسار و طبیعی جریان خود را طی نماید.

متأسفانه او موفق بایجاد آن سازمان اداری مستحکمی که در

نظر داشت نشد ، زیرا در زمان کوتاه زمامداری وی اصولاً فرصت آن نبود که اضافه برآن کارهای ضروری و فوری که بدست او انجام گرفت کاری صورت پذیرد . وقتی که وی زمام امور را بدست گرفت ، از امنیت و آرامش نه تنها در نقاط مختلف مملکت بلکه حتی در خود پایتخت خبری نبود ، و نه فقط تنبیه گردنکشان و دزدان قافله و رؤسای قبایل ملوک الطوائفی و خان‌ها که عده‌ای از آنها اصولاً ایرانی بودن خود را فراموش کرده بودند و هر کدام بساز یکی از اجانب میرقصیدند ضرورت داشت ، بلکه حتی در خود تهران نیز میبایست برای استقرار قدرت حکومت مرکزی تلاش شود ، زیرا این قدرت جز در عرض روز مفهوم واقعی نداشت و از غروب ببعد هرکوی و برزن شهر در اختیار یکی از قلدرانی بود که باصطلاح محله خود را قرق میکرد .

علاوه بر استقرار امنیت کار ایجاد ارتش منظم ، ساختن جاده‌های مواصلاتی و راه آهن سرتاسری ، بنای مدارس و بیمارستانها ، تأسیس کارخانه‌ها ، اعزام دانشجو بممالک خارجی ، کشف حجاب زنان و متحدالشکل کردن لباس مردان و بسیار کارهای فوری دیگری از این قبیل ، حقیقتاً امکان اقدام بیشتری را در آن مدت کوتاه نمیداد و دیگر فرصتی برای شالوده ریزی اجتماع نوین ایران نبود ، بخصوص که هنوز کادر فنی و علمی مجهزی بهیچوجه در ایران وجود نداشت . در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ که من زمام امور کشور را بدست گرفتم ، شیرازه کارها بر اثر تجاوز بیگانگان بکلی از هم گسیخته بود ، و بطوریکه گفتم نیروهای اهریمنی فساد و ارتجاع و ستون پنجم خارجی که در دوران پدرم موقتاً سرکوب شده بودند از نومیدان وسیعی برای تاخت و تاز خود بدست آورده بودند . از آن زمان تا مدتی قریب به بیست